

# ایالات متحدهی آمریکا و بحران کویت (۱۹۹۰-۱۹۹۱ م)

## (تکیه بر امنیت انرژی)<sup>۱</sup>

دکتر صادق سلیمی بنی<sup>۲</sup>

عبدالرضا کلمرزی<sup>۳</sup>

چکیده:

اگرچه دولت ایالات متحدهی آمریکا با سیاست جانبداری از حقوق ملت‌ها و دفاع از دموکراسی در نقاط مختلف جهان، از جمله خلیج فارس حضور یافته است اما بحران کویت در سال ۱۹۹۰ و دخالت نظامی ایالات متحدهی آمریکا پرسش‌های جدیدی را فراروی دلایل دخالت این کشور مطرح کرد. بحران کویت نشان داد که مسائلی از قبیل نفت و امنیت انرژی اولویت اول را در سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه‌ی خلیج فارس داشته است و این در راستای استراتژی‌های دراز مدت ایالات متحده در ارتباط با منطقه‌ی نفت خیز خلیج فارس بوده است. لذا فرضیه‌ی نوشتار پیش رو این است که با توجه به تجربه‌های ناخوشایندی که ایالات متحده-ی آمریکا از بحران‌های نفتی قبلی (شوگ نفتی ۴-۱۹۷۳ و شوگ نفتی جنگ ایران و عراق) داشته است از وقوع یک شوگ نفتی دیگر بیمناک بود و لذا می‌بایست برای جلوگیری از وقوع آن اقدام جدی انجام می‌داد. مصادف شدن حمله‌ی عراق به کویت و تضعیف و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای ایالات متحده، فرصتی مناسب بود که در راستای استراتژی بلند مدت‌اش سلطه‌ی خویش را بر منطقه اعمال کند. لذا مسئله‌ی حقوق بشر و دفاع از مردم کویت تنها بهانه‌ای بیش نبود. روش به کار گرفته شده در این مقاله، روشی توصیفی-تحلیلی است.

**واژگان کلیدی:** بحران کویت، ایالات متحدهی آمریکا، امنیت انرژی، عراق، خلیج فارس.

---

۱. بدینوسیله از جناب آقای دکتر فرج الله احمدی، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران و همچنین دکتر بهادر زارعی، عضو هیئت علمی گروه جغرافی دانشگاه تهران به خاطر راهنمایی‌ها و مساعدت‌هایی که در نگارش این مقاله مبذول داشتند، تقدیر و تشکر می‌گردد.

۲. استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

۳. کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران، a.kalmorzi@ut.ac.ir

با خروج انگلستان در دهه‌ی ۷۰ میلادی از شرق کانال سوئز و منطقه‌ی خلیج فارس، ایالات متّحده‌ی آمریکا نقش حامی منافع غرب و کشورهای صنعتی را بر عهده گرفت. در این زمان ایالات متّحده‌ی آمریکا سیاست "دو ستونی" را برای مهار منطقه اتخاذ کرده بود که ستون اصلی و یا به عبارت دیگر ستون نظامی آن را شاه ایران بر عهده داشت اما با وقوع انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ م. نه تنها ایران به عنوان یکی از تولید کنندگان اصلی نفت مورد نیاز ایالات متّحده از دسترس دور ماند، بلکه ایدئولوژی انقلاب اسلامی و ضدّیت با کشورهای استعماری در منطقه باعث نگرانی بیش از پیش آمریکا شد. آمریکا و کشورهای غربی از این هراس داشتند که مفاهیم انقلاب اسلامی، کشورهای منطقه را نیز تحت تأثیر قرار دهد. نگرانی آمریکا و غرب در جریان حمله‌ی عراق علیه ایران و کمک‌های آن‌ها به صدام به خوبی مشخص شد. وابستگی شدید ایالات متّحده به منابع انرژی منطقه، به ویژه نفت، باعث حضور گسترده‌تر این کشور می‌شد و هر تهدیدی برای منابع انرژی به ضرر اقتصادش بود، چرا که آمریکا و متحدان- غربی اش، منافع بلند مدتی در منطقه‌ی خلیج فارس داشتند و با وقوع بحران کویت باز منافع حیاتی آن‌ها، این بار از سوی صدام حسین مورد تهدید قرار گرفته بود که این امر باعث واکنش و دخالت ایالات متّحده‌ی آمریکا و متحدان عموماً غربی‌اش شد.

از طرف دیگر در خود منطقه‌ی خلیج فارس اوضاع به گونه‌ای پیش می‌رفت که وقوع بحران کویت را اجتناب ناپذیر کرده بود. شرایط اقتصادی عراق در نتیجه‌ی جنگ با ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۸) که خلاف تصوّر حکومت صدام هشت سال طول کشید، در موقعیت نامطلوبی قرار گرفت، به طوری که بدهی خارجی عراق به حدود ۷۰ میلیون دلار رسید. عراق همچنین بیش از ۱۵ میلیارد دلار - غیر از کمک‌های بلاعوض کویت به عراق، در طول جنگ با ایران- به کویت بدهکار بود. عراق که از قبل مدّعی بخش‌هایی از خاک کویت از جمله منطقه‌ی نفتی روملیه بود در ماه‌های قبل از اشغال کویت به بهانه‌ی این که عراق در نتیجه‌ی صدور بیش از حدّ نفت از سوی کویت ضرر کرده است خواستار پرداخت ۲/۴ میلیون دلار غرامت شد، ادّعایی که وجهه‌ی بین المللی نداشت. وابستگی

عراق به منابع نفتی، افزایش صادرات نفت از سوی کشورهای کویت و امارات متّحدهی عربی و کاهش قیمت نفت، اقتصاد عراق را بیش از پیش مورد تهدید قرار داد. عراق با یک برنامه‌ریزی قبلی و اعلام این که نیروهای انقلابی کویت خواستار ورود سربازان عراقی‌اند در ۲ اگوست ۱۹۹۰ (۱۱ مرداد ۱۳۶۹) به کویت حمله و آن را اشغال نمود و کویت به عنوان نوزدهمین استان عراق در تقسیم‌بندی جدید نامگذاری شد!

بلافاصله با حمله‌ی عراق به کویت در دوم آگوست ۱۹۹۰، شورای امنیت سازمان ملل، تشکیل جلسه داد و قطعنامه‌ی ۶۶۰ را تصویب کرد. در مدّت زمانی که کویت در اشغال عراق بود، بیش از ۱۵ قطعنامه صادر شد و این میزان قطعنامه در این مقطع زمانی (یعنی از زمان اشغال کویت تا زمان حمله‌ی ناتو به رهبری آمریکا) در تاریخ شورای امنیت سازمان ملل بی‌سابقه بود و نشان دهنده‌ی اهمّیت این مسئله برای کشورهای صنعتی و بزرگ، به ویژه برای ایالات متّحده بود. اما لجاجت صدام و عدم پایان بخشی به اشغال کویت باعث شد که در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۰ قطعنامه‌ی ۶۷۸ به تصویب برسد که در آن اجازه‌ی استفاده از زور را برای مقابله با عراق و واداشتن این کشور به عقب نشینی از کویت می‌داد. در بند اوّل این قطعنامه، شورای ملل اعلان می‌دارد که:

۱. خواهان آن است که عراق به صورت کامل قطعنامه‌ی ۶۶۰ (۱۹۹۰) و تمامی قطعنامه‌های مربوط به آن را اجرا کند.

۲. به دولت‌های عضو سازمان ملل که با دولت کویت همکاری دارند، اجازه داده می‌شود که در صورتی که عراق در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ یا پیش از آن، به قطعنامه‌ی مذکور عمل نکند، از تمامی وسایل لازم جهت اجرای بیانیه‌ی ۶۶۰ شورای امنیت و قطعنامه‌های مربوط به آن جهت بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی به منطقه استفاده کنند (کویت از پیدایش تا بحران، ۱۳۸۱: ۹-۱۹۸).

اما صدام حتّی در زمان آخرین مهلت خروج صلح‌آمیز از کویت که ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ تعیین شده بود نیز از کویت بیرون نرفت و آمریکا در سحرگاه ۲۶ فوریه ۱۹۹۱

(بهمن ۶۹) به همراهی بیش از سی کشور<sup>۱</sup> به عراق حمله کرد. سؤال اساسی مقاله این است که عامل اصلی تهاجم آمریکا به عراق در جریان بحران کویت چیست؟ در این نوشتار ما بر آنیم که با استفاده از این فرضیه که بین تهاجم ایالات متحده آمریکا و منافع ملی او که همان امنیت انرژی باشد رابطه‌ای مستقیم وجود داشته است به سؤال فوق پاسخ دهیم. بدین منظور در ابتدا به بررسی استراتژی‌های ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس در سال‌های پیش از حمله به عراق می‌پردازیم و در ادامه، اهمیت منطقه‌ی خلیج فارس که بحران در آن به وقوع پیوست، را نشان خواهیم داد. در نهایت سعی خواهیم کرد، علت اصلی تهاجم آمریکا به عراق را در چارچوب این دو مبحث مورد ارزیابی قرار دهیم.

### بررسی سیاست خارجی ایالات متحده در خلیج فارس

زیگنیو برژینسکی در کتاب طرح بازی<sup>۲</sup> یک الگوی استراتژیک سه وجهی از پیشروی اتحاد شوروی در دنیای پس از جنگ مطرح می‌کند و می‌گوید چنانچه رهبران شوروی در دستیابی به این الگوها موفق شوند تأثیر قطعی برجای خواهد گذاشت و بعد از طرح آن‌ها جدال تاریخی و مستمر ایالات متحده را در این سه جبهه می‌داند. جبهه‌ی سوم این پیشروی استراتژیک سه وجهی به سمت جنوب و از طریق ایران و در جهت خلیج فارس بود (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۳۸) و وی در چندین جا به طور شفاف بیان می‌کند که «پیشروی شوروی در جبهه‌ی سوم می‌توانست عواقب وخیمی در دو جبهه‌ی دیگر از خود برجا گذارد»<sup>۳</sup> (همان، ۴۸) و یا باز می‌افزاید «موفقیت شوروی در جبهه‌ی محوری سوم، خود بخود به اتحاد شوروی در رقابتش با ایالات متحده در دو جبهه‌ی محوری دیگر اهرم‌های فشار قوی‌تری می‌داد» (همان، ۴۸).

۱. بریتانیا، فرانسه، سوریه و عربستان سعودی، و ژاپن از جمله مهم‌ترین کشورهای هستند که در این نبرد حضور داشتند.

#### 2. Game Plan

۳. منظور از دو جبهه دیگر، یکی جبهه سمت غرب از طریق قلب اروپا، یعنی از شمال غربی و جزایر اسپیتزبرگن و یا جنوب غربی به سمت داردانل و جبهه دیگر به سمت شرق در جهت جزایر کوریل و از طریق منچوری به سمت بنادر دریای زرد.

تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، استراتژی امنیتی آمریکا در جهت سوم آن جلوگیری از توسعه‌ی کمونیزم در منطقه‌ی خلیج فارس بود اما وقوع انقلاب اسلامی نگرانی ایالات متحده را دو چندان کرد. اینک قدرت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی نیز به ایدئولوژی کمونیسم افزوده شده و حتی برای کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس که حوزه‌ی منافع حیاتی آمریکا و غرب بود از جاذبه‌ای بیشتر برخوردار بود. لذا استراتژی امنیتی آمریکا باید تغییر می‌کرد. وقوع بحران کویت از یک سو و از سوی دیگر همزمانی آن با فروپاشی شوروی سابق، فرصت مناسبی را برای برقراری نظم نوین جهانی مورد علاقه‌ی آمریکا به وجود آورد.

نکته‌ی مورد نظر در هر دو دوره، چه پیش از فروپاشی شوروی که خطر نفوذ کمونیسم در جبهه‌ی سوم و منطقه‌ی خلیج فارس وجود داشت و چه اکنون که خطر نفوذ کمونیسم و سلطه‌ی شوروی از بین رفته بود، منطقه‌ی خلیج فارس در استراتژی‌های امنیتی ایالات متحده از اولویت خاصی برخوردار بود و آن اهمیت ژئوپلتیک و استراتژیک آن بود. و این چیزی بود که بعد از جنگ جهانی دوم و به ویژه بعد از خروج انگلستان در اوایل دهه‌ی ۷۰ در استراتژی‌های خارجی ایالات متحده مطرح شده بود و یکی از جبهه‌های اصلی مبارزه‌ی جهان غرب با شوروی بود.

در دوره‌ی پیشین نفوذ اندیشه‌های کمونیستی و در نتیجه رخنه‌ی نفوذ شوروی از طریق احزاب طرفدار آن احتمال وارد شدن کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس به دامان شوروی و بلوک شرق وجود داشت. اگر چنین اتفاقی رخ می‌داد، منطقه‌ی ژئوپلتیک و ژئو استراتژیک خلیج فارس و منابع حیاتی انرژی آن که برای جهان آزاد از اهمیت خاصی برخوردار بود، از دست غربیان خارج می‌شد و برعکس در دسترس اتحاد جماهیر شوروی و در اختیار اعمال فشار سیاسی از سوی این قدرت قرار می‌گرفت. لذا دسترسی ایالات متحده به این منابع برای تقویت جهان آزاد و مقابله به کمونیسم با اهمیت بود (بدای، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۲، همچنین the Long Telegram, 22 February 1946). اما اینکه مسائل منطقه به گونه‌ای پیش رفته بود که آمریکا حضور و نفوذ مستقیم را لازم می‌دانست: باقی ماندن اهمیت نفت به عنوان یک کالای استراتژیک و به طور کلی منابع انرژی منطقه از یک سو و از سوی دیگر مورد تهدید قرار گرفتن امنیت منطقه نه از

بیرون بلکه از طرف یکی از کشورهای خود منطقه شرایط جدیدی را ایجاد کرده بود. همزمانی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با اتفاقات منطقه، یعنی بحران کویت و حمله‌ی عراق به آن کشور، فرصتی مناسب را برای ایالات متحده فراهم کرد تا مرحله‌ی جدید استراتژی خویش را و یا به عبارتی نظم نوین جهانی را طراحی کند و در نتیجه‌ی آن حضوری مستقیم و مقتدرتر در منطقه داشته باشد.

خلیج فارس و منابع انرژی آن مسئله‌ای نبوده است که از نگاه سیاست مداران آمریکایی به دور مانده باشد. از زمان حضور شرکت‌های آمریکایی در منطقه‌ی خلیج فارس در دهه‌ی ۱۹۳۰ و قراردادهای نفتی و اقتصادی با کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس منطقه در کانون توجه قدرت‌ها بوده است. در دکتربین‌های اقتصادی و سیاسی سیاست مداران آمریکا در ارتباط با منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس تأکید ویژه‌ای به منابع انرژی بوده است. در دکتربین نیکسون، کارتر و بوش به طور مشخص به مسئله‌ی نفت پرداخته شده است، لذا بحران کویت و حمله‌ی آمریکا به عراق را می‌توان تنها یک فرصت مناسب در راستای استراتژی‌های دراز مدت ایالات متحده برای کنترل منابع انرژی آن تحلیل کرد. در دوران ریاست جمهوری نیکسون از آن جایی که ایالات متحده درگیر یک سری مشکلات بود، نمی‌توانست خود را به طور مستقیم درگیر مسائل خلیج فارس کند. بعضی از این دلایل عبارتند از: درگیری در جبهه‌ی ویتنام و عدم آمادگی افکار عمومی مردم آمریکا برای پذیرش درگیری در منطقه‌ای دیگر، دوری جستن از رویارویی مستقیم با شوروی، تحمیل هزینه‌های اضافی حفظ منطقه به عهده‌ی خود کشورهای منطقه (شهاب تالی، ۱۳۷۷: ۶۳) و همچنین جلوگیری از رشد احساسات ضد آمریکایی و وارد شدن کشورهای منطقه به بلوک شرق (محمدی، ۱۳۷۰؛ ۱۲۵). لذا برای امنیت و ثبات منطقه به دکتربین دوستونی روی آورد و استراتژی آمریکا مبتنی به دو کشور منطقه یعنی ایران و عربستان شد.

در دکتربین ریگان، آمریکا استراتژی نظامی خود را در قبال تأمین امنیت خلیج فارس در صورت حمله‌ی نظامی شوروی به منطقه، خط دفاعی کوه‌های غربی ایران در نظر گرفته بود که به استراتژی زاگرس در استراتژی‌های نظامی معروف بود. طبق این طرح، نیروهای آمریکایی باید در ارتفاعات زاگرس جلوی پیشروی نیروهای شوروی را به داخل

خوزستان و سایر نواحی نفت‌خیز خلیج فارس سد نمایند و در صورت عدم موفقیت آمریکا در برابر نیروهای شوروی مذاکراتی میان دو ابرقدرت صورت می‌پذیرفت تا حداکثر منافع آمریکا در منطقه تأمین گردد.

اما با روی کار آمدن کارتر، استراتژی آمریکا تغییر کرد و تا حدودی تندتر شد. اگر دکترین‌های قبلی ارائه شده برای امنیت منطقه‌ی خلیج فارس، یعنی دکترین‌های آیزنهاور و نیکسون به مسئله‌ی امنیت منطقه‌ای تکیه داشتند ولی کارتر دکترین خود را استفاده‌ی کامل از نیروهای نظامی آمریکا در جهت حمایت از منافع حیاتی این کشور در منطقه‌ی خلیج فارس بیان داشت: «هر تلاش توسط هر قدرت خارجی برای بدست آوردن کنترل منطقه‌ی خلیج فارس به منزله‌ی حمله به منافع حیاتی ایالات متحده‌ی آمریکا قلمداد خواهد شد و چنین تهاجمی با هر وسیله‌ی لازم، از جمله نیروی نظامی، دفع خواهد شد» (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۴۷) تشکیل نیروهای واکنش سریع که در دوره‌ی پیشین مطرح شده بود، از آن جمله بود.

با روی کار آمدن بوش پدر و تغییر و تحولات اساسی در منطقه، از جمله انقلاب ایران، فروپاشی شوروی و شدت یافتن بحران کویت، ایالات متحده، استراتژی جدید خود را برای منطقه، به حضور مستقیم تغییر داد. این تغییر استراتژی در راستای حفظ و امنیت خلیج فارس برای دسترسی به منابع انرژی این منطقه بود. همان گونه که پیش از این ذکر شد، مسائل منطقه‌ای و جهانی، اتخاذ این استراتژی را فراهم کرده بود و حمله عراق به کویت بهانه‌ای بیش نبود.

در این جا لازم است چرایی اهمیت جبهه‌ی سوم و خلیج فارس برای ایالات متحده را بررسی کنیم. در نگاه برژینسکی جبهه‌ی سوم و خلیج فارس به اندازه‌ای برای ایالات متحده مهم بود که از دست دادن آن می‌توانست عواقب وخیمی به دنبال داشته باشد. نگاه دولتمردان آمریکایی به این منطقه، نگاهی ویژه بوده است و بخشی از استراتژی‌های آنها برای این منطقه طراحی شده بود. چرا؟ برای پاسخ به این سؤال به سراغ خود آنان می‌رویم. برژینسکی در کتاب طرح بازی به این سؤال بدین گونه پاسخ می‌دهد: این عواقب وخیم به خاطر دو عامل است، یکی این که کشورهای خلیج فارس با ۶۵ درصد ذخایر اثبات شده‌ی نفت برای غرب از اهمیت حیاتی برخوردار بودند و دیگر این

که در صورت از دست رفتن این منطقه، شوروی دارای موقعیتی می‌شد که می‌توانست اروپای غربی و خاور دور، یعنی چین و ژاپن را وادار به همراهی با سیاست‌های مسکو کند. (همان، ۴۸) هم‌چنین در ماه‌های پیش از حمله به عراق و هم زمانی که به عراق حمله شده بود بعضی از سیاستمداران درجه اول ایالات متحده به این مسئله پرداختند. دیک چنی وزیر دفاع آمریکا، برژینسکی مشاور کاخ سفید در امور امنیت ملی در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر، جیمز بیکر<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه‌ی بوش پدر و ژنرال شوارتسکف به طور شفاف به اهمیت نفت خلیج فارس برای ایالات متحده و جهان آزاد تأکید کرده‌اند.

در گزارشی که در سال ۱۹۸۲ م از سوی پنتاگون در تشریح وضعیت نظامی جهان منتشر شد، اهمیت منطقه‌ی خلیج فارس را برای سیاست‌های ایالات متحده به خوبی بیان می‌کند که در بخشی از آن چنین آمده است: «مسئله‌ی انرژی برای آمریکا و متحدان آن از دیدگاه جغرافیایی به خلیج فارس تمرکز یافته است. کشورهای خلیج فارس که شماری از آنها مستعد آشوب بوده و از دیدگاه سیاسی بی‌ثبات هستند، ۶۵ درصد کل صادرات نفتی جهان و ۵۵ درصد ذخایر شناخته شده‌ی نفتی جهان را در دست دارند» (راجرز، ۱۳۷۳: ۳۳۴).

ژنرال نورمن شوارتسکف، فرماندهی نیروی اعتلاف نظامی علیه عراق، در ششم مارس ۱۹۹۰ در مورد امنیت منطقه‌ی خلیج فارس چنین اظهار داشت: «اقتصاد آمریکا و متحدان اروپایی‌اش و نیز کشورهای حوزه‌ی اقیانوس آرام به طور فزاینده‌ای به جریان نفت واردتی خلیج فارس وابسته است. بزرگترین خطری که ممکن است منافع آمریکا و متحدانش را در منطقه تهدید بکند، جنگ‌ها و منازعات محلی و منطقه‌ای است که به احتمال زیاد منجر به قطع جریان نفت خواهد شد. این امر منافع آمریکا و زندگی مردم این کشور را به سختی به مخاطره می‌اندازد و در نتیجه‌ی درگیری نظامی آمریکا را اجتناب ناپذیر می‌سازد» (اسدی، ۱۳۷۵: ۳۴۲).



در پایان این بخش لازم است به این نکته‌ی مهم توجه شود که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، که هم زمان با شروع بحران کویت و حمله‌ی ایالات متّحده‌ی به همراه گروه ائتلاف به عراق است، ماهیت قدرت در روابط بین‌الملل از نظامی به اقتصادی تغییر یافت و معادلات ژئواستراتژیک جای خود را به مؤلفه‌های ژئواکونومیک داد. در این دوره کشورهای قدرتمند به جای توجه محض به ژئوپلیتیک عمدتاً به ژئواکونومیک روی آورده و سعی می‌کردند به مناطق حسّاس جهان به جای توجهات سیاسی- نظامی، نگرشی سیاسی-اقتصادی داشته باشند. تنها در راستای این تغییر ماهیت قدرت است که می‌توان رفتار ایالات متّحده را در جریان این بحران مورد ارزیابی قرار داد.

### اهمیت منطقه‌ی خلیج فارس در راستای منافع

بعد از روشن شدن استراتژی‌های دراز مدت ایالات متّحده آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس و این که این منطقه به خاطر داشتن کالای استراتژیکی به مانند نفت به طور خاص و منابع انرژی به طور عام اولویت اول را در سیاست‌های خارجی این کشور داشته است در این قسمت به جنبه‌های امنیت انرژی آن پرداخته خواهد شد.

در تعریف امنیت انرژی که در پیوند با منافع ملی نقشی تعیین کننده در سیاست خارجی کشورهای صنعتی دارد، تعاریف متعددی ارائه گردیده است. کروگر آن را «فراهم بودن نفت کافی و ایمن» (Kruger, 1975) می‌داند. وزلی آن را چنین تعریف کرده است «امنیت انرژی مربوط می‌شود به دسترسی به بازارها و منابع انرژی، درست و ایمن بودن سیستم انتقال آن و حداقل سازی آسیب پذیری و قطع آن» (Wesley, 2007: 5). به طور کلی می‌توان گفت در موضوع امنیت انرژی چهار عامل اساسی «منابع کافی»، «قیمت معقول»، «تولید کننده‌ی مورد اعتماد» و «حمل و نقل ایمن» از اهمیت خاصی برخوردار است که همه‌ی این عوامل در منطقه‌ی خلیج فارس وجود داشت و هر گونه بحرانی در منطقه می‌توانست این عوامل را که از ویژگی‌های خاص منطقه‌ی نفتی خلیج فارس است مورد تهدید قرار دهد. لذا به بررسی این بحران، در ذیل این عوامل مهم پرداخته می‌شود.

از لحاظ منابع کافی باید گفت که نزدیک به ۷۰ درصد از ذخایر اثبات شده نفت در منطقه خاورمیانه است که قسمت اعظم آن در منطقه خلیج فارس جای گرفته است.<sup>۱</sup> جدول یک میزان درصد مالکیت منابع نفتی کشورهای اصلی را در سال ۱۹۸۹، اندکی پیش از بحران کویت نشان می‌دهد. طبق آخرین آمار ارائه شده در بولتن اوپک (OPEC, Annual Statistical Bulletin 2012: p 22) سهم کشورهای منطقه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، ایران و عراق و کویت همچنان بالاست.

جدول ۱: منابع نفتی شناخته شده در جهان (۱۹۸۹)<sup>۲</sup>

| عربستان | عراق | کویت | ایران | امارات | ونزوئلا | غیره | کل   |
|---------|------|------|-------|--------|---------|------|------|
| ٪۲۵     | ٪۱۰  | ٪۹   | ٪۹    | ٪۹     | ٪۶      | ٪۳۲  | ٪۱۰۰ |

منبع: اداره‌ی اطلاعات انرژی ایالات متحده، واردات کلی بنزین ایالات متحده توسط کشور اصلی، ۲۰۰۷.

همان طور که ملاحظه شد در حدود ۲۵ درصد منابع نفتی در عربستان سعودی، ۱۰ درصد از آن عراق و ۹ درصد از آن کویت می‌باشد. آمریکا که با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ دسترسی به نفت ۹ درصدی ایران را از دست داده بود، حال با بروز بحران کویت شرایط اقتصادی آمریکا بیش از پیش آشفته می‌شود. «واردات نفت آمریکا از سه میلیارد دلار در سال ۱۹۶۹ به هشت میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ و به ۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ بالغ گردید» (طاهری، ۱۳۷۳: ۴۷) و این روند رو به رشد نیاز به منابع انرژی به ویژه منابع نفتی ادامه دارد، در حالی است که «تنها کمتر از ۵٪ از ذخایر نفت جهان متعلق به آمریکا است» (همان، ۳۹).

گرچه آمریکا قبل از جنگ ۱۹۹۱ م از هیچ کدام از کشورهای عراق و کویت میزان قابل توجهی نفت وارد نمی‌کرد اما بیم آن را داشت که عراق، مرزهای شرقی عربستان سعودی را نیز در نوردد و این گونه بر بیش از ۴۰ درصد از منابع نفتی منطقه تسلط داشته باشد و این یعنی این که تقریباً قسمت اعظم منابع انرژی منطقه خلیج فارس

۱. نزدیک به ۶۵ درصد نفت جهان در خلیج فارس قرار دارد.

۲. این آمار در سال ۱۹۸۹ و طبق اداره‌ی اطلاعات انرژی ایالات متحده است و اندکی با آمار بولتن اوپک تفاوت دارد. و این به خاطر این است که هر سال با توجه به میزان تولید و همچنین بررسی‌های جدید آماری متفاوتی ارائه می‌شود.

در دست دولتهایی قرار می‌گرفت که رابطه‌ی خوبی با آمریکا و کشورهای اروپایی نداشتند و این مسئله را نه آمریکا و نه کشورهای اروپایی وارد کننده‌ی نفت خلیج فارس نمی‌توانستند بپذیرند. حمله‌ی عراق به کویت تهدیدی جدی برای ایالات متحده و کشورهای هم پیمانانش محسوب می‌شد زیرا که عراق با دست‌یابی به نفت کویت (۹ درصد) و عربستان سعودی (۲۵ درصد) می‌توانست با افزایش قیمت نفت از آن به عنوان ابزاری سیاسی استفاده کند و جریان انتقال ایمن نفت به سوی غرب را به خطر بیندازد. پیش از این نیز در سال ۱۹۷۳ از نفت به عنوان یک ابزار سیاسی از سوی بعضی از کشورهای عرب تولید کننده نفت استفاده شده بود. گروه تحقیق- مرکز مطالعات و پژوهش‌های کویت نیز بر این باور است که تجاوز عراق به کویت برای آمریکا و متحدانش بیان کننده‌ی این مسئله است که «عراق در پی سیطره به حدود یک چهارم ذخایر نفتی جهان است و اگر این سیطره را در منطقه‌ی شرقی عربستان سعودی امتداد دهد، افزون بر نیمی از مقدار معمول نفت در بازار جهانی را در چنگ خواهد گرفت (کویت از پیدایش تا بحران، ۱۳۸۱: ۳۳) از طرفی «طبق آمارهای سال ۱۹۸۹، ۴۴٪ از نفت مصرفی آمریکا از این منطقه بوده است» (همان، ۳۴) و پیش بینی کرده بود که آمریکا در سال ۲۰۰۰ برای یک سوم نفت مصرفی خویش به منطقه‌ی خلیج فارس متکی خواهد بود.

در جریان بحران نفتی اکتبر ۱۹۷۳، سازمان کشورهای عرب صادر کننده‌ی نفت موسوم به اوپک<sup>۱</sup> از سیاست ابزار نفت به عنوان یک تلافی سیاسی در مقابل کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا و هلند به خاطر حمایت از اسرائیل در جریان جنگ «یوم کیپور»<sup>۲</sup> و «کمک ۲۱۲ میلیون دلاری آمریکا به رژیم صهیونیستی» (صفتاج، ۱۳۸۵: ۱۵) در سال ۱۹۷۳ استفاده کردند و قیمت نفت به طور فاحشی افزایش یافت و باعث زیان‌هایی برای اقتصاد ایالات متحده‌ی آمریکا، اسرائیل و دیگر کشورهای اروپایی شد. کشورهای عربی صادر کننده‌ی نفت تنها به میزان ۵ درصد از تولید نفت خود در ماه کاستند(ملک، ۱۳۸۵: ۵۰۱) ، اما قیمت نفت به سرعت افزایش یافت (نگاه کنید به

جدول شماره ۲ و ۳) این افزایش قیمت بر مصرف انرژی و اقتصاد آمریکا چنان تأثیری نهاد که کنگره به پیشنهاد ریگان، رئیس جمهور وقت «تصویب نمود که جایگاه‌های بنزین بیش از ده گالن به هر مشتری نفروشد و فروش بنزین در روزهایی یکشنبه کاملاً ممنوع باشد» (همان، ۵۰۳). تأثیر تحریم نفتی به حدی بود که طی سندی که بعدها فاش شد، آمریکا در جریان بحران نفتی ۱۹۷۳ حتی حمله‌ی نظامی به منطقه‌ی خلیج فارس و تسلط بر بحرین و امارات و چاه‌های نفتی را در دستور کار داشته است اما به دلیل ترس از واکنش شوروی و بروز جنگ جهانی دیگری از این اقدام خودداری کرده است. لذا در سال ۱۹۹۰ با بروز بحران کویت، آمریکا بلافاصله با اعلان این که عربستان سعودی برای امنیت خویش تقاضای نیرو کرده است، در ۷ اگوست ۱۹۹۰ نیروهایش را به منظور حفاظت از چاه‌های نفت عربستان به این کشور اعزام کرد.

جدول ۲. افزایش قیمت نفت بعد از بحران نفتی ۱۹۷۳

| نام کشور و نوع نفت | بهای هر بشکه قبل از اکتبر ۱۹۷۳ | اولین افزایش | بهای هر بشکه پس از دومین افزایش ژانویه ۱۹۷۴ |
|--------------------|--------------------------------|--------------|---|
| نفت متوسط ایران    | ۲/۹۳ دلار                      | ۴/۹۹         | ۱۱/۶۳ دلار                                  |
| نفت سبک عربستان    | ۳/۰۱ دلار                      | ۵/۱۲         | ۱۱/۶۵ دلار                                  |
| نفت عراق           | ۲/۹۸ دلار                      | ۵/۰۶         | ۱۱/۶۷ دلار                                  |
| نفت کویت           | ۲/۹۸ دلار                      | ۴/۹۰         | ۱۱/۵۴ دلار                                  |
| نفت ابوظبی         | ۳/۸۰ دلار                      | ۶/۰۴         | ۱۲/۶۴ دلار                                  |
| نفت قطر            | ۳/۱۴ دلار                      | ۵/۳۴         | ۱۲/۴۱ دلار                                  |

\*به نقل از محمود طلوعی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۱.

جدول ۳. درصد واردات نفت ایالات متحده از کشورهای خلیج فارس

| سال  | ۱۹۷۳ | ۱۹۷۴ | ۱۹۷۵ | ۱۹۷۶ | ۱۹۷۷ | ۱۹۷۸ | ۱۹۷۹ |
|------|------|------|------|------|------|------|------|
| درصد | ۱۳٫۶ | ۱۷   | ۱۹٫۲ | ۲۵٫۲ | ۲۷٫۸ | ۲۶٫۵ | ۲۴٫۵ |

منبع: بریتیش پترولیوم [شرکت نفت بریتانیا]، بررسی آماری انرژی جهان در سال ۲۰۰۷؛ اداره‌ی اطلاعات انرژی ایالات متحده، ۲۰۰۷.

\*به نقل از مقاله‌ی «امنیت انرژی و مداخله‌ی نظامی: بررسی جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰-۹۱»، Sungil Jang

از ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ و بروز جنگ ایران و عراق که در آن با کمبود صدور نفت و در نتیجه‌ی افزایش قیمت آن مواجه بودیم، عربستان سعودی با داشتن بیش از ۲۵ درصد

از منابع نفتی و در اختیار داشتن «چاه نفتی گوار» یکی از بزرگترین چاه‌های نفتی دنیا در مرزهای شرقی کشور، اصلی‌ترین عامل برقرای تعادل تولید و صدور نفت بوده است. این کشور با شرکت‌های امریکایی رابطه‌ی خوبی داشته است و همیشه کمبود نفت موجود را جبران کرده است لذا همان طور که در صفحات قبل ذکر شد دسترسی عراق به این منابع عظیم نفتی می‌توانست تمام معادلات منطقه‌ای را به هم بزند. عراق نیز می‌توانست با سرازیر کردن سود این منابع به اقتصاد خویش به یکی از ثروتمندترین و قوی‌ترین کشورهای منطقه تبدیل شود و در تصمیمات سیاسی منطقه اثرگذار باشد و این چیزی بود که به ضرر آمریکا و تمام کشورهای صادر کننده‌ی نفت بود. لذا در بحران کویت مسئله‌ی امنیت و حفظ عربستان سعودی به عنوان یکی از کشورهای اصلی و تأثیر گذار نفتی اهمیت‌ی به سزا، برای ایالات متحده داشت، چرا که در بحران نفتی ۱۹۷۳ عربستان سعودی علیه آمریکا، هلند و اسرائیل نقش فعالی را ایفا کرده بود. آمریکا می‌توانست با حمایت از این کشور از قدرت تولید نفت عربستان به نفع خویش بهره جوید.

نکته‌ی دیگر، مسئله‌ی «حمل و نقل ایمن» این منابع حیاتی از منطقه‌ی خلیج فارس بود که با به هم خوردن امنیت منطقه می‌توانست در جریان حمل آن اختلال وارد شود. پیش از این در جریان جنگ ایران و عراق این اختلال به وجود آمده بود. اکنون نیز قدرت‌گیری دوباره‌ی عراق و تهدید تانکرهای نفتی در حال عبور توسط این کشور، باعث شد قدرت‌های بزرگ و آمریکا توجهی ویژه به این منطقه داشته باشند. به خصوص اهمیت استراتژیک تنگه‌ی هرمز که بیش از ۸۸٪ کل نفتی که از منطقه‌ی خلیج فارس خارج می‌شود از این تنگه عبور می‌کند (Jang, 2008:15). اهمیت این تنگه زمانی بیشتر می‌شود که ما توجه داشته باشیم که اکثر کشورهای مصرف کننده‌ی نفت خلیج فارس، چین، ژاپن و کشورهای اروپایی و آمریکا هستند و آن‌ها نیز از این منطقه فاصله دارند و نمی‌توان از طریق ایجاد خط لوله این منبع انرژی را منتقل کرد. خط لوله به علت هزینه‌ی گران امکان پذیر نیست ولی تانکرها به سادگی می‌توانند وارد هر نقطه و بندری شوند. آمریکا برای اطمینان از امنیت انرژی و عبور ایمن نفت از این تنگه از زمان تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، منتظر فرصتی برای حضور در این منطقه

بود. همزمانی بحران کویت با ضعف اتحاد جماهیر شوروی در دهه‌ی ۸۰ و بالاخره فروپاشی نظام دو قطبی در سال ۱۹۹۱ آمریکا این فرصت را به دست آورد و حضور دائم خویش را در این منطقه پایه‌گذاری کرد. وجود پایگاه نظامی جفیر در نزدیکی منامه که یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی در منطقه‌ی خلیج فارس محسوب می‌شود و همچنین ایجاد مرکز فرماندهی ناوگان پنجم آمریکا و مرکز فرماندهی نیروهای ویژه در این پایگاه را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. قابل ذکر است که از سال ۱۹۹۰، عربستان سعودی بیشترین نیروهای آمریکایی در منطقه‌ی خلیج فارس را در خود جای داده است که نیز خود تأکیدی بر اهمیت تأمین امنیت انرژی این منطقه برای ایالات متحده است.

این تنها در مقوله‌ی نفت بود، در حالی که کشورهای صنعتی و به ویژه ایالات متحده در این منطقه، غیر از نفت، منافع اقتصادی دیگری نیز داشته‌اند. نگاهی به آمار و ارقام اقلام صادراتی آن‌ها و نیز حجم عظیم قراردادهای بزرگ شرکت‌های آمریکایی نشان می‌دهد که سود حاصل از این درآمدها برای ایالات متحده و شرکت‌های آن‌ها نیز رقم بالایی را در بر می‌گرفته است. پس از تهاجم به کویت، آمریکا با اکثر کشورهای عربی حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس قرارداد دو جانبه منعقد کرد و حجم مبادلاتش با کشورهای منطقه بیشتر شد. برای مثال «آمریکا پیش از جنگ خلیج فارس سالانه حدود ۸۰۰ میلیون دلار به کویت صادرات داشته است. در حالی که شرکت‌های آمریکایی در اولین سال پایان جنگ (۱۹۹۱) به تنهایی حدود ۲ میلیارد دلار سفارش کالا و خدمات از کویت دریافت کرده‌اند» (اسدی، ۱۳۸۱: ۳-۵۶۲). پس از پایان جنگ نیز شرکت‌های غربی در به دست آوردن امتیاز و شرکت در امر بازسازی کویت با یکدیگر به رقابت پرداختند، اما شرکت‌های آمریکایی در این رقابت پیروز میدان بودند و ۷۰ درصد قراردادها (معادل ۸۰۰ میلیون دلار) با شرکت‌های آمریکایی بود (امیراحمدی، ۱۳۷۲: ۲۴).

همچنین آمریکا و متحدانش با ارائه‌ی تصویری تهاجم طلب از عراق و ایران و ناامنی در خلیج فارس توانستند کشورهای عرب حاشیه‌ی خلیج فارس را به خود جلب کنند و با هر کدام از آن‌ها (کویت، بحرین و قطر) پیمان‌های نظامی نیز ببندند و میزان قابل توجهی فروش تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه داشته باشند. از میان کشورها

«تهیه‌ی سلاح عمدتاً از ایالات متّحده (۴۵٪) و بریتانیا (۲۹٪) صورت می‌گرفت. در مدّت پنج سال ۱۹۹۴-۱۹۹۹ کلّ واردات تسلیحات خلیج فارس ۱۵۳ میلیارد دلار به قیمت جاری بود که ۱۰۳ میلیارد دلار آن به عربستان سعودی اختصاص داشت» (موسوی شفائی، ۱۳۸۷: ۸).

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که سیاست خارجی ایالات متّحده و متحدان آن در دهه‌های اخیر در منطقه‌ی خلیج فارس در راستای اهداف زیر بوده است: ۱. تضمین امنیّت و ثبات کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس به عنوان تولید کنندگان اصلی نفت (منابع کافی)، ۲. تضمین امنیّت تأسیسات و چاه‌های نفتی منطقه، مانند امنیّت چاه‌های نفتی شرق عربستان، برای تداوم تولید به منظور حفظ تعادل قیمت‌ها (قیمت معقول)، ۳. حفظ کشورهای تولید کننده‌ی نفت خلیج فارس در چتر حمایتی خویش برای پیروی از سیاست‌های کلان آمریکا. حفظ این کشورها یعنی وجود یک تولید کننده‌ی دائمی و مورد اعتماد (تولید کننده‌ی مطمئن)، و در نهایت ۴. حفاظت و پاسداری از امنیّت انتقال و دسترسی غرب به این منابع انرژی بوده است. سلطه‌ی عراق می‌توانست فرایند حمل و نقل نفت، چه از طریق تنگه‌ی هرمز و چه از طریق لوله‌های انتقال نفت به دریای مدیترانه را مختل کند (حمل و نقل ایمن).

در زمان اعلان تصمیم قطعی جورج بوش پدر برای نجات کویت و حمله‌ی نظامی به عراق، در خود ایالات متّحده نیز بر سر حضور سربازان آمریکایی در منطقه و شرکت در جنگ کویت و عراق گفتگوهایی بین گروه‌های مختلف وجود داشت. برای مثال مجله‌ی معروف تایم<sup>۱</sup> در شماره‌ی منتشر شده در ۲۴ دسامبر ۱۹۹۰ خویش بیش از ده صفحه را به این که کویت چیست و آیا به خاطر کویت مردن ارزش دارد یا نه؟ پرداخت و در این مقاله اساس جنگیدن به خاطر کویت را زیر سؤال برد و حتّی تصویر روی جلد خویش را با عنوان زیر انتخاب نمود: «کویت چه چیزی است؟ و آیا ارزش مردن برایش دارد؟»<sup>۲</sup> در اولین صفحه‌ی مقاله‌ی مزبور می‌خوانیم «اکنون که صدام حسین گروگان گیران

1. TIME

۲. عکس رو جلد این شماره در پیوست شماره یک آورده شده است.

3. WHAT IS KUWAIT? And is it worth dying for?

خارجی خویش را نیز آزاد کرده است، سؤال ساده‌تر شده است: آیا کویت ارزش جنگیدن و مردن برایش دارد؟»

### نتیجه گیری

تحلیل بحران کویت و حمله‌ی ایالات متّحده به عراق را بدون در نظر گرفتن سیاست‌های ایالات متّحده در طول چندین دهه نمی‌توان مورد ارزیابی قرار داد. منطقه‌ی خلیج فارس از دهه‌ی ۱۹۳۰ و همزمان با قراردادهایی که شرکت‌های نفتی آمریکایی با کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس بستند از اهمیّت خاصی برای اقتصاد آمریکا برخوردار گشت. وقوع دو جنگ جهانی به اهمیّت نفت به عنوان کالایی استراتژیک بیش از پیش افزود. اما بعد از جنگ دوم جهانی، ویرانی اقتصاد اروپای غربی و ژاپن از یک سو و از سوی دیگر نیاز این کشورها به منابع انرژی برای بازسازی اقتصاد خویش و همچنین کنترل بلوک شرق، این کالای استراتژیک اهمیّت دو چندان یافت. آمریکا برای کنترل خلیج فارس در هر دوره‌ای به یک سری استراتژی‌های سیاسی و امنیتی خاص روی آورده است. نکته‌ی حائز اهمیّت باقی ماندن اهمیّت این منطقه در نگاه سیاست‌مداران آمریکایی در طول این دهه‌ها و در نتیجه اتخاذ استراتژی‌های تندتر و مستقیم‌تر از سوی دولت‌مردان آمریکایی برای کنترل این منطقه است، به طوری که در دکترین کارتر این مسئله نمود خاصی یافته است.

با درک این اهمیّت مستمر و طولانی مدّت، منطقه‌ی خلیج فارس برای ایالات متّحده، هم به منظور کنترل شوروی و هم کنترل میزان دسترسی به نفت از جانب قدرت‌های اقتصادی جدیدی که در یکی دو دهه‌ی اخیر سر در آورده‌اند، می‌توان دلایل رویه‌ی مداخله‌جویانه و شدید آمریکا در سیاست خویش نسبت به منطقه‌ی خلیج فارس را درک کرد. اگر نیازهای روبه افزایش خود ایالات متّحده به نفت را به این موارد اضافه کرد، این مسئله بسی روشن‌تر خواهد شد. ایالات متّحده با توجّه به تحولات جهانی و منطقه‌ای، بحران کویت و حمله‌ی عراق به این کشور را تنها فرصتی مناسب برای حضور مستقیم خویش در این منطقه دانست و به خوبی از آن به نفع خویش استفاده کرد. آن چه مهم بود، حفظ منافع ملی این کشور و تأمین انرژی مورد نیاز برای کشور صنعتی



آمریکا بود که به تنهایی ۲۵ درصد نفت جهانی را مصرف می‌کند و همان طور که دیک چنی، وزیر دفاع دولت بوش پدر، زمانی که آمریکا خود را برای «عملیات طوفان صحرا»<sup>۱</sup> آماده می‌کرد در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی مجبور شده بود، اعتراف کند که منابع انرژی منطقه است که آمریکا را وارد جنگ با عراق کرده است و نه چیز دیگری. «اصلاً حکومت آل صباح مطرح نیست. مسأله‌ی ارزش حیاتی منابع منطقه و اهمیت سیاسی آن است. بخش عمده‌ای از نفت جهان صنعتی و حدود یک چهارم نفت مورد نیاز مردم آمریکا از این ناحیه می‌آید. هر کس بر این منطقه تسلط داشته باشد بر اقتصاد جهان تسلط دارد» (روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۶۹).

- اسدی، بیژن (۱۳۷۵). «مشکل اصلی آمریکا و نظم نوین جهانی: خلیج فارس مرکز ثقل دو قطب انرژی و ایدئولوژیک»، مجموعه مقالات ششمین سیمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱). **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۲). مجله‌ی اقتصاد «اطلاعات اقتصادی-سیاسی»، بهمن و اسفند، شماره‌ی ۷۸-۷۷.
- امیراحمدی، هوشنگ. «نظم نوین جهانی، جنگ خلیج فارس و تلاش‌های ایالات متحده برای رهبری جهان»، تهران: فصلنامه‌ی سیاسی-اقتصادی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی، شماره‌ی ۵۵ و ۵۶.
- بدافی، حمیدرضا (۱۳۸۷). **بررسی روابط سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا (۱۳۴۷-۱۳۳۲ ش) با نگاهی به اسناد وزارت امور خارجه**، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، چاپ اول.
- برژینسکی، زیگنیو، (۱۳۸۵). **طرح بازی (چگونگی اداره‌ی رقابت آمریکا و شوروی) ترجمه: مهرداد رضائیان**، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، چاپ دوم.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷). **چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه**، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- راجرز، پل (۱۳۷۳). «**نفت و امنیت در خلیج فارس**»، ترجمه: جمشید زنگنه، مجموعه مقالات چهارمین سیمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- روزنامه‌ی اطلاعات (۱۳۶۹) «**تلاش‌های دیپلماتیک برای حل مسأله‌ی آمیز بحران خلیج فارس شدت گرفت**»، ۸ شهریور.
- شهاب تالی، مهدی (۱۳۷۷). **تأثیر بحران کویت بر ترتیبات امنیتی خلیج فارس**، دانشگاه تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی.
- صفا تاج، مجید (۱۳۸۵). **سناریوی جنگ نفت: بازنگری نقش صهیونیسم در تحولات خاورمیانه**، تهران: تجسم خلاق.

طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۳). اهمیت نفت و سلطه‌ی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس، دیدگاه‌های بررسی جنگ خلیج فارس، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

طلوعی، محمود (۱۳۷۱). بازی قدرت: جنگ نفت در خاورمیانه، تهران: نشر علم. گروه تحقیق- مرکز مطالعات و پژوهش‌های کویت (۱۳۸۱). کویت از پیدایش تا بحران، ترجمه و ویرایش واحد ترجمه مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی ایران و اسلام، تهران: مؤسسه‌ی قصیده‌سرا. متین جاوید، مهدی (۱۳۸۷). «نفت خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق»، دانشگاه تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی.

محمدی، علی (۱۳۷۰). تأثیر سیاست خارجی آمریکا بر سیاست خارجی ایران، پایان‌نامه-ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی.

محمدیان، حمید (۱۳۸۴). «آینده‌ی بازار نفت و تأثیرات آن بر تحولات خلیج فارس»، کتاب خاورمیانه ۴ (ویژه‌ی خلیج فارس)، گردآوری و تدوین میرقاسم مؤمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

ملک، محمد (۱۳۸۵). «نفت خلیج فارس و کاهش وابستگی جهانی به این نفت (با اشاره به تحریم نفت عربی ۱۹۷۳)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره‌ی تاریخ، «صص ۵۰۱-۵۱۱ ویراستار: ناصر کریم پور و زهرا خوندایی؛ به اهتمام اصغر منتظر قائم. جلد ۳، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

موسوی شفائی، مسعود (۱۳۸۷). «نفت خلیج فارس و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده» فصلنامه‌ی سیاست، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دوره‌ی ۳۸، شماره‌ی ۳، صفحات ۳۳۱-۳۱۳.

مؤمنی، میرقاسم (۱۳۸۴). «حضور آمریکا در خلیج فارس: اهداف و روندها»، کتاب خاورمیانه ۴ (ویژه‌ی خلیج فارس)، گردآوری و تدوین میرقاسم مؤمنی، تهران: موسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

الهی، همایون (۱۳۸۹). خلیج فارس و مسائل آن، تهران: قومس، چاپ دوازدهم.

Blum, William (2003). *Killing Hope: U.S. Military and CIA Interventions since World War II*, London.

Jang, Sungil(2008). "Energy Security and Military Intervention: Explaining the Persian Gulf War 1990-91", presented at The Annual International

Graduate Conference in Political Science, International Relations and Public Policy, the Hebrew University, December 17-19.

Robert B. Kruger (1975). *The United States and International Oil*, New York: Praeger Publisher.

Routledge , (2007) *Energy Security in Asia*, edited by Michael Wesley, New York.

The Long Telegram, George Kennan to George Marshall ["Long Telegram"], February 22, 1946. Harry S. Truman Administration File, Elsey Papers.

پیوست یک: مجله تایم، ۲۴ دسامبر ۱۹۹۰

